

پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب به اشعری خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

مقدمات؛ حجت؛ خلیفه‌ی خداوند؛ ضرورت و صفات خلیفه‌ی خداوند

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: رضا راضی

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۲/۱

شیعه به امامت برخی از اهل بیت در سنین کودکی باور دارد. با توجه به مبنای جناب علامه که امام را حاکم بر جامعه و مجری احکام اسلام از جانب خداوند می‌داند، آیا یک کودک می‌تواند امام باشد؟

پاسخ

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

امامت در سنین کودکی عقلاً و شرعاً ممکن است؛ عقلاً به این دلیل که ملاک امامت علم است، نه سن و وجود هوش و نبوغ بالا در برخی کودکان مشهود و مجرب است؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«قَامَ الْمَنْصُورُ بِهَذَا الْأَمْرِ وَهُوَ صَبِيٌّ، وَقَدْ رَأَيْتُهُ يَخْطُبُ النَّاسَ وَلَمَّا تَنَبَّأَتْ لِحَيَّتِهِ، فَيَتَعَجَّبُ النَّاسُ مِنْ عِلْمِهِ وَجَلَالَتِهِ، وَكَانَ آيَةً مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، فَأَوَّلُ شَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْهُ أَنَّهُ قَالَ: <حَيَاةُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ، وَمَوْتُهُ جَهْلُهُ، وَكَفَى بِهِ ذُلًّا أَنْ يَكُونَ مُتَّبِعًا لِهَوَاهُ>»؛ «منصور در حالی به این کار برخاست که کودکی بود و او را دیدم که برای مردم خطبه می‌خواند در حالی که هنوز ریشش نرویده بود، پس مردم از علم و جلالتش تعجب می‌کردند و آیتی از آیات خداوند بود و نخستین چیزی که از او شنیدم این بود که فرمود: <حیات انسان عقل او و مرگ او جهل اوست و این ذلت برای او بس که پیرو هوای خود باشد>».

و شرعاً به این دلیل که خداوند بر هر کاری تواناست و تبعاً می‌تواند کودکی را از علم کافی بهره‌مند گرداند؛ چنانکه به عنوان نمونه، یحیی علیه السلام را در کودکی علم کافی بخشید و فرمود: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ^۱ وَاتَّبِعْنَا الْحُكْمَ صَبِيًّا»؛ «ای یحیی! کتاب را با قوت بگیر و او را در حالی که کودکی بود حکمت بخشیدیم»، بلکه عیسی علیه السلام را در گهواره به سخن درآورد تا مردم را درس عقاید، احکام و اخلاق دهد، پس گفت: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا^۲»

۱. مریم/۱۲

www.alkhorasani.com

بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٣٠﴾ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٣١﴾ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٣٢﴾؛ «هرآینه من بندهی خداوند هستم، من را کتاب بخشیده و پیامبر قرار داده و من را در هر جایی که باشم مبارک ساخته و به نماز و زکات تا وقتی که زنده‌ام سفارش فرموده و به نیکی با مادرم و من را جباری بدبخت قرار نداده و سلامتی برای من است در روزی که متولد شدم و در روزی که می‌میرم و در روزی که زنده مبعوث می‌شوم»؛ همچنانکه به مثابه‌ی یک قاعده فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنََّّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾؛ «خداوند شرم نمی‌کند از اینکه (برای هدایت مردم) پشه‌ای را مثال زند یا چیزی بالاتر از آن را. پس کسانی که ایمان دارند می‌دانند که آن حقی از جانب پروردگارشان است و کسانی که کافر هستند می‌گویند: مراد خداوند از این مثال چه بوده است؟! با آن بسیاری را گمراه و بسیاری را هدایت می‌کند و با آن گمراه نمی‌کند مگر فاسقان را». بنابراین، هرگاه حجت بر امامت کودکی از جانب خداوند موجود باشد، نمی‌توان امامت او را به دلیل کودکی‌اش انکار کرد؛ چنانکه از محمد بن حسن بن عمار روایت شده است که گفت: «كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَالِسًا بِالْمَدِينَةِ، وَكُنْتُ أَقْمْتُ عِنْدَهُ سَتَتَيْنِ أَكْتُبُ عَنْهُ مَا يَسْمَعُ مِنْ أَخِيهِ -يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ- إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا الْمَسْجِدَ -مَسْجِدَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- فَوَثَبَ عَلَيَّ بْنُ جَعْفَرٍ بِلَا حِذَاءٍ وَلَا رِدَاءٍ، فَقَبَّلَ يَدَهُ وَعَظَّمَهُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ: يَا عَمَّ أَجْلِسْ، رَحِمَكَ اللَّهُ، فَقَالَ: يَا سَيِّدِي، كَيْفَ أَجْلِسُ وَأَنْتَ قَائِمٌ؟! فَلَمَّا رَجَعَ عَلَيَّ بْنُ جَعْفَرٍ إِلَى مَجْلِسِهِ جَعَلَ أَصْحَابُهُ يُؤَبِّخُونَهُ وَيَقُولُونَ: أَنْتَ عَمَّ أَبِيهِ، وَأَنْتَ تَفْعَلُ بِهِ هَذَا الْفِعْلُ؟! فَقَالَ: اسْكُنُوا، إِذَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ -وَقَبَضَ عَلَى لِحْيَتِهِ- لَمْ يُؤْهِلْ هَذِهِ الشَّيْبَةَ، وَأَهْلَ هَذَا الْفَتَى وَوَضَعَهُ حَيْثُ وَضَعَهُ، أَنْكُرُ فَضْلَهُ؟! نَعُودُ بِاللَّهِ مِمَّا تَقُولُونَ، بَلْ أَنَا لَهُ عَبْدٌ»؛ «نزد علی بن جعفر بن محمد در مدینه نشسته بودم و به مدت دو سال با او همنشین بودم تا چیزی که از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام شنیده بود را بنویسم، پس ناگاه ابو جعفر محمد بن علی رضا به مسجد -یعنی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم- وارد شد، پس علی بن جعفر بدون کفش و ردا برخاست و دست او را بوسید و او را گرامی داشت، پس ابو جعفر به او فرمود: بنشین عمو، خداوند تو را رحمت کند، پس او گفت: سرورم، چگونه بنشینم، در حالی که تو ایستاده‌ای؟! پس چون علی بن جعفر به مجلس خود بازگشت، اصحابش او را سرزنش کردند و گفتند: تو عموی پدر او هستی و با او این طور رفتار می‌کنی؟! پس گفت: ساکت باشید، وقتی خداوند این موی سپید -و دست بر ریش خود نهد- را شایسته ندانسته و این جوان را شایسته دانسته و در این جایگاه قرار داده است، من فضل او را انکار کنم؟! به خدا پناه می‌بریم از چیزی که می‌گویید، بلکه من غلام او هستم»

۱. مریم / ۳۰-۳۳

۲. البقرة / ۲۶

۳. الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۳۲۲

و در روایت دیگری آمده است که کسی به او گفت: «أَنْتَ فِي سَبْكٍ وَقَدْ رَكَ وَابْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ تَقُولُ هَذَا الْقَوْلَ فِي هَذَا الْعِلَامِ؟!» «تو با این سن و جایگاهت که پسر جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) هستی، چنین چیزی درباره‌ی این کودک می‌گویی؟!» پس به او پاسخ داد: «مَا أَرَاكَ إِلَّا شَيْطَانًا!» «تو را جز شیطانی نمی‌بینم!» سپس ریش خود را گرفت و به سوی آسمان کشید و گفت: «فَمَا حِيلَتِي إِنْ كَانَ اللَّهُ رَأَاهُ أَهْلًا لِهَذَا، وَلَمْ يَزِ هَذِهِ الشَّيْبَةَ لِهَذَا أَهْلًا؟!» «چه می‌توانم کرد اگر خداوند او را شایسته‌ی این مقام دیده و این ریش سپید را شایسته‌ی آن ندیده است؟!»^۱

این نظر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است؛ چنانکه یکی از یارانش ما را خبر داد، گفت:

«قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: هَلْ يَكُونُ الْإِمَامُ طِفْلًا؟ فَقَالَ: مَا يَمْنَعُهُ مِنْ ذَلِكَ؟! وَقَدْ كَلَّمَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَهْدِ، وَأُوْتِيَ يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحُكْمَ صَبِيًّا، قُلْتُ: كَيْفَ يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَهُوَ صَغِيرٌ؟! قَالَ: إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَتَلَ جَالُوتَ وَهُوَ صَغِيرٌ لَا يَحْمِلُ السِّيفَ، فَرَمَاهُ بِقَدَافَتِهِ، فَقَتَلَهُ، «وَأَتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ»^۲، وَمَا يُدْرِيكَ؟! لَعَلَّ اللَّهَ يَجْعَلُهُ إِمَامًا فِي وَفْتٍ لَيْسَ فِيهِ قِتَالٌ!» «به منصور گفتم: آیا ممکن است امام کودکی باشد؟ پس فرمود: چه مانعی برای آن وجود دارد؟! در حالی که عیسی علیه السلام در گهواره سخن گفت و یحیی علیه السلام در کودکی حکمت داده شد، گفتم: چگونه در راه خداوند جنگ می‌کند، در حالی که کوچک است؟! فرمود: هرآینه داود علیه السلام جالوت را کشت در حالی که کوچک بود و شمشیر حمل نمی‌کرد، پس او را با فلاخنش زد و کشت > خداوند او را حکومت و حکمت داد و از هر چیزی که خواست آموخت > و چه می‌دانی؟! شاید خداوند او را در زمانی امام قرار دهد که در آن جنگی نیست».



با نگاه اطلاع بر سبک و فقه منصور هاشمی خراسانی
 به جیش و جگر و به پیشانی و به



۱. بنگرید به: رجال الکشي، ج ۲، ص ۷۲۸.
 ۲. البقرة / ۲۵۱